

■ سال بیست‌وششم ■ شمارهٔ ۷۲۷۷ ■ چهارشنبه ۲۳ بهمن ۱۳۹۸

# ایران

ماحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیرمسئول: مهدی شفیع
سردبیر: جواد دلیری

آذان ظهر ۱۲/۱ | آذان مغرب ۱۸/۰۱ | نیمه شب شرعی ۲۳/۳۶ | آذان صبح فردا ۵/۲۹ | طلوع آفتاب فردا ۶/۵۴

قال الحسین علیه السلام:

شکر تو بر نعمت گذشته، زمینه ساز نعمت آینده است.

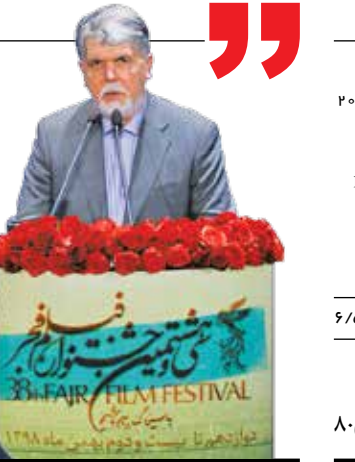
**سخن روز**

نزهه الناظر و تنبیه الخاطر ص ۸۰

سی‌وهشتمین جشنواره فیلم فجر دیشب برگزیدگان خود را شناخت

## شبی که خورشید درخشید

**گروه فرهنگی** بالاخره‌بعد از ده روز، جشنواره سی‌وهشتم فیلم فجر با فراز و فرودها وحاشیه‌های بسیار دیشب و با اعلام برگزیدگان و برندگان سیمرغ‌های سی‌وهشتم به کار خود خاتمه داد. این دوره جشنواره مثل تمام دوره‌های گذشته چالش‌های بسیاری را تجربه کرد و علی‌الخصوص پردیس سینمایی ملت، که پاتوق اصلی اهل رسانه بود کانون اطلاع‌رسانی از جزئیات برگزاری این جشنواره و اکران فیلم‌ها وحواشی آن‌ها در نشست‌های خبری بود. اکران فیلم مسعود کیمیایی یعنی «خون شد» و عدم حضورش در پردیس ملت و برگزار نشدن نشست خبری اش، حضور شهاب حسینی و حرف‌هایش درباره کیمیایی را در رسانه‌های صوتی، تصویری و اینترنتی داغ کرد و نشست پرتب و تاب فیلم ابراهیم حاتمی‌کیا یعنی «خروج» هم بیشتر از هر چیزی شبیه به یک جلسه مجادله و تهفیم اتهام بود تا نشست خبری. اما جشنواره سی‌وهشتم با شعار خاص امسالش یعنی «با سینما کنار هم باشیم» در معدود فیلم‌ها و نشست‌هایی محقق شد. فیلم‌هایی مثل «سینما شهر قصه» کیوان علیمحمدی و علی‌اکبر حیدری که اصولاً به تشکر اکثر اهالی رسانه از کارگردان و عوامل فیلم گذشت یا فیلم «خورشید» مجید مجیدی که نظر مثبت اکثریت اهل رسانه را به همراه داشت. این دوره ویژگی‌های خاص دیگری هم داشت و حضور چند نسل از فیلم‌سازها در کنار هم بود. از محمدکارت جوان و فیلم اولش «شنای پروانه» که در دوازده رشته نامزد دریافت سیمرغ شد، تا بهمن ارک و مرضی فرششاف و بهتاش صناعی‌ها جوان و طرف دیگر کیمیایی، مجیدی و حاتمی‌کیا که از کارگردان‌های قدیمی و پیشکسوت سینما به حساب می‌آیند. به‌هر صورت سیمرغ های جشنواره سی‌وهشتم بالاخره به قول آن تیتروهای کلیشه‌ای همیشگی به آشنایان رسیدند و تکلیف بسیاری معلوم شد و برخی شاد و برخی ناراحت به خانه برگشتند. سیدعباس صالحی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، حسین انتظامی رئیس سازمان سینمایی، منوچهر شاهسوری،



**سیدعباس صالحی: چراغ سینما خاموش نشدنی است**

بار دیگر و سال دیگر سینما و جشنواره فجر، سینما شاید نتواند دنیا را تغییر بدهد اما می‌تواند دریچه گفت و گور با بین انسان‌ها باز کند و امروز بیش از هر زمان دیگر به‌گفت‌و‌گو نیاز داریم. امروز پایان ۱۰ روز با‌گفت‌و‌گو و لحظات به یاد ماندنی بود. جشنواره فجر فرصت یگانه‌ای برای گفت و گوهای وسیع اجتماعی است. از سوی دیگر دوربین سینما ظرفیت ویژه‌ای برای دیدن و عمیق دیدن دارد و ما چقدر به این زاویه دیدها و چشم‌اندازهای تازه نیاز مندیم. ایران و انسان به این نگاه‌ها و این چشم‌اندازها نیازهای جدی‌تری داشته و دارد و جشنواره فیلم فجر فرصتی برای دیدن تبادل و نقد بوده و هست. در این جشنواره میزبان و میهمان یکی هستند و هر دو در تکاپو هستند که این رویداد باشکوه برگزار شود. امروز دهمین روز جشنواره و آخرین روز است اما چراغ سینما خاموش نشدنی است.

صحبت‌های وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در اختتامیه جشنواره فیلم فجر



سلیت جشنواره

جاویدی و مجید مجیدی برای فیلم خورشید، سعید ملکان و بهرام توکلی برای فیلم روز صفر، محمد کارت، حسین دوسماری و پدram پورامیری برای فیلم شنای پروانه، بهتاش صناعی‌ها، مریم مقدم و مهرداد گوروش‌نیا برای فیلم قصیده گاو سفید، علی زرنگار برای فیلم مغز استخوان، بهنام بهزادی و سحر سخیانی برای فیلم من می‌ترسم، در نهایت به نیما جاویدی و مجید مجیدی برای فیلم خورشید تعلق گرفت. جایزه ویژه هیات داوران هم به روز صفر ساخته سعید ملکان تعلق گرفت. در نهایت با حضور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی روی صحنه نامزدهای بهترین کارگردانی هم اعلام شدند و هم از میان نیکی کریمی برای فیلم آتابای، مرضی فرششاف برای فیلم تومان، مجید مجیدی برای فیلم خورشید، محمدحسین مهدویان برای فیلم درخت گردو، سعید ملکان برای فیلم روز صفر، محمد کارت برای فیلم شنای پروانه، این سیمرغ به محمدحسین مهدویان برای فیلم «زیر درخت گردو» اهدا شد. جایزه بهترین فیلم هم اهدا شد به خورشید به تهیه‌کنندگی امیر بنان و مجید مجیدی به کارگردانی مجید مجیدی.

فیلم «خروج»، امیر ملک‌پور سیمرغ بلورین بهترین طراحی لباس برای «روز صفر»، بهترین طراحی صحنه به کیوان مقدم برای «خورشید»، بهترین صدامهدی صالح‌کرمانی صابردارو آرش قاسمی صاگذاکر برای «شنای پروانه»، سیمرغ بلورین بهترین موسیقی متن به بامداد افشار برای فیلم «پوست»، بهترین تدوین به اسماعیل علیزاده برای فیلم «شنای پروانه»، بهترین فیلمبرداری به مرضی نجفی برای فیلم «تومان».

■ **سیمرغ بازیگران مکمل**
سیمرغ بلورین بهترین نقش مکمل زن هم از بین لیلا زارع برای فیلم خون شد، مینو شریفی‌پور برای فیلم درخت گردو، سمیرا حسن‌پور برای فیلم سه‌کام حبیب، طناز طباطبایی برای فیلم شنای پروانه، باران کوثری برای فیلم عامه‌پسند، ستاره پسیانی برای فیلم من می‌ترسم، در نهایت به طناز طباطبایی برای بازی در فیلم شنای پروانه تعلق گرفت. سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش مکمل مرد هم از بین جواد عزتی برای فیلم آتابای، ارشیا نیک‌بین برای فیلم ابر بارانش گرفته، امیر آقایی برای فیلم شنای پروانه، مجتبی پیرزاده برای فیلم تومان، بابک کریمی برای

### زیستن مرگ زیر «درخت گردو»

هم در وانفسای ندانم‌کاری مدیریت بحران‌ها از آغوش پدر یازماند، و ماند دلداری آخر راوی از زبان پدر که دلخوش به سرنوشت متفاوت ژینا از دیگر دختران روستا خودش را برای این هجر ۳۰ ساله تسلی می‌داد. پدري مصیبت‌زده با جنازه کودکانش بر دوش، باید راه شهر تا روستا؛ شاهد دهشت بزرگ در غریب‌آباد شهرها حیران، باید راه داد‌خواهی را از سردشت تالاهه تنها ببیماید.

این تلخی تنهایی یک انسان است در حیرت می‌میرانند. چه «بیان‌هست» رومن پولانسکی باشد و داستان اشپیلمان نوازنده که شاهد کشتار خانوادهاش در گتوی ورشو بود و چه «درخت گردو» و قصه اوستا قادر در سردشت. اوستا قادری که به تعبیر شاملویی، مرگ را زیسته با آوازی غمناک و به عمری سخت دراز و سخت فرساینده؛ تا ۷۰ سالگی و تا شهادت در دادگاه لاهه علیه عاملان نسل‌کشی سردشت. این فیلم یک مستند واقعی است از مرگ «شهرن ناصر، مال مال و مریم و جدایی غریبانه ژینا. روایت جا گذاشتن یکی پس از دیگری در سردشت و تبریز و تهران. گرچه در روایت فیلم مریم در بیمارستان سردشت و در اصل مریم در تبریز با به دنیا آوردن ژینا (زندگی بخش) به پایان زندگی می‌رسد اما همان یک وعده حیات

این داستان از آخر به اول می‌رسد و اول این داستان آخر آنست. «درخت گردو» قصه همین به انتها رسیدن باردارش را در آن جنایت از دست داد و ۱۱ دی ۹۵ که چشم از این جهان بست، هنوز چشم انتظار دیدن آخرین فرزندش بود که پس از حمله شیمیایی به دنیا آمده بود.

تراژدی‌ها از دل همین حقایق زاده می‌شوند و می‌میرانند. چه «بیان‌هست» رومن پولانسکی باشد و داستان اشپیلمان نوازنده که شاهد کشتار خانوادهاش در گتوی ورشو بود و چه «درخت گردو» و قصه اوستا قادر در سردشت. اوستا قادری که به تعبیر شاملویی، مرگ را زیسته با آوازی غمناک و به عمری سخت دراز و سخت فرساینده؛ تا ۷۰ سالگی و تا شهادت در دادگاه لاهه علیه عاملان نسل‌کشی سردشت. این فیلم یک مستند واقعی است از مرگ «شهرن ناصر، مال مال و مریم و جدایی غریبانه ژینا. روایت جا گذاشتن یکی پس از دیگری در سردشت و تبریز و تهران. گرچه در روایت فیلم مریم در بیمارستان سردشت و در اصل مریم در تبریز با به دنیا آوردن ژینا (زندگی بخش) به پایان زندگی می‌رسد اما همان یک وعده حیات

این داستان از آخر به اول می‌رسد و اول این داستان آخر آنست. «درخت گردو» قصه همین به انتها رسیدن باردارش را در آن جنایت از دست داد و ۱۱ دی ۹۵ که چشم از این جهان بست، هنوز چشم انتظار دیدن آخرین فرزندش بود که پس از حمله شیمیایی به دنیا آمده بود.

تراژدی‌ها از دل همین حقایق زاده می‌شوند و می‌میرانند. چه «بیان‌هست» رومن پولانسکی باشد و داستان اشپیلمان نوازنده که شاهد کشتار خانوادهاش در گتوی ورشو بود و چه «درخت گردو» و قصه اوستا قادر در سردشت. اوستا قادری که به تعبیر شاملویی، مرگ را زیسته با آوازی غمناک و به عمری سخت دراز و سخت فرساینده؛ تا ۷۰ سالگی و تا شهادت در دادگاه لاهه علیه عاملان نسل‌کشی سردشت. این فیلم یک مستند واقعی است از مرگ «شهرن ناصر، مال مال و مریم و جدایی غریبانه ژینا. روایت جا گذاشتن یکی پس از دیگری در سردشت و تبریز و تهران. گرچه در روایت فیلم مریم در بیمارستان سردشت و در اصل مریم در تبریز با به دنیا آوردن ژینا (زندگی بخش) به پایان زندگی می‌رسد اما همان یک وعده حیات

بارش برف از طرفی مردم شهرهای مختلف از خوشحال کرد و از طرفی باعث نگرانی اهالی شهرهایی شد که بارش برف در آنها بسیار زیاد بود. خلخال و بارش شهرهایی هستند که بارش برف زیاد در آنها گزارش شد و مردم رشت با ترس از تکرار مشکلاتی که در برف سنگین سال ۸۶ و برایشان به وجود آمده بود در شبکه‌های اجتماعی از قطع آب و برق به علت بارش برف می‌نوشتند. بسیاری از کاربران هم عکس و فیلم‌هایی از بارش برف در این شهرها به اشتراک می‌گذاشتند: «برف رشت شدید می‌بارد و ادامه داره. جریان آب کم و برق قطع شده یا قطع وصل میشه. اداره برق جواب تلفن نمی‌ده و جاده طبق مشاهدات مردم وضعیت خوبی نداره. البته بی‌شک مدیریت شهری الان دغدغه مهم‌تری داره. دغدغه‌ای که با باید به رسمیت شناخت.

#### شهروند مجازی

یگانه خدایی

## هشتک #برف

در برف سنگین سال ۸۳ و برایشان به وجود آمده بود در شبکه‌های اجتماعی از قطع آب و برق به علت بارش برف می‌نوشتند. بسیاری از کاربران هم عکس و فیلم‌هایی از بارش برف در این شهرها به اشتراک می‌گذاشتند: «برف رشت شدید می‌بارد و ادامه داره. جریان آب کم و برق قطع شده یا قطع وصل میشه. اداره برق جواب تلفن نمی‌ده و جاده طبق مشاهدات مردم وضعیت خوبی نداره. البته بی‌شک مدیریت شهری الان دغدغه مهم‌تری داره. دغدغه‌ای که با باید به رسمیت شناخت.



ساده‌ترین راه برای آنکه آدم شهری را بشناسد این است که سر دربیابورد آن جامردم چطور کار می‌کنند، چطور محبت می‌ورزند و چطور می‌میرند. در شهر کوچک ما هر نشان را کم و بیش یک جور انجام می‌دهد؛ با ولع اما بی‌اعتنا.

### جادوی نگاه‌ها

«سینما شهر قصه» از جایی دیگری می‌آمد، بیرون از خاستگاه همه فیلم‌های دیگر فجر ۳۸... یک فیلم همدلانه برای ایران امروزی با محوریت سینما

«سینما شهرقصه» آن کشف دم آخر جشنواره سی‌وهشتم فجر بود. همدلانه‌ترین فیلمی که حداقل در این چندسال اخیر در سینمای ایران دیده‌ام. من «سینما پارادیزو» باز نیستم؛ که بگویم سینما پارادیزوی ایرانی است. برای من، فیلم کیوان علی‌محمدی و علی‌اکبر حیدری، «خودش» است؛ یک فیلم اصیل، از دل سینمای ایران. فیلمی که به ظاهر شوخی است، سرخوش است و خودش را جدی نمی‌گیرد اما هرچه جلوتر می‌رود، درست یک جایی که سواست نیست، می‌بینی اصلا هم آن قدر که به نظر می‌رسد «سهل» نیست، کاملاً آگاهانه حرکت می‌کند و بعد، جایی می‌رسد که خفتن را می‌چسبد و چشم‌ت راتر می‌کند؛ خاصه آنکه عاشق سینما باشی... عاشق سینما شده باشی در سالیانی. این فیلمی است که یاد‌ت می‌اندازد چرا. چه شد که کار به آنجا رسید. عاشق چه نگاه‌هایی و چه لحظه‌هایی و چه جادویی شدی که سرت به جای تماشای پرده، چرخه سمت آن اتاقک کوچکی که نقطه نوار از آن می‌تابید و کنجکاو شدی که ببینی آن تو چیست. باد اولین باری که دستگاه آپارات را دیدی، قوطی‌های فیلم را، باد خیلی چیزهای دیگر را. جایی در فیلم هست که من دیگر سیرم افتاد و تسلیم شدم. دقیقه‌ای که نگاه دادن‌های بازیگران همه این سالیان را به دوربین، خالقان اثر، پشت هم چیده‌اند. شخصیت‌های آشنایی که به یک دیگری بیرون قاب نگاه می‌کنند. جادوی نگاه، انگار خود «سینما» است. خود آن لحظه برای همیشه تسلیم سینما شدن.

«سینما شهرقصه» فیلم شوخ و شنگی است. از دوره‌ای آغاز می‌کند که قرار بوده سینما دیگر نباشد و از عاشقی می‌گوید که نمی‌تواند دل از پرده بکند و کم‌کم نگاهش را هم و سلیقه‌اش را هم تربیت می‌کند تا «فیلم خوب» ببیند. قصه والد عاشق سینمای ماست، وقتی نه‌ش روی صندلی سینما می‌نشیند و گلایه می‌کند که حداقل فیلم را یک‌بار در خانه نشان‌مان می‌داد. قصه همه مانی که درون سینما کار می‌کنیم. جدا از این، فیلم یک‌جا ایستادن ایرانی کنار ایرانی است. اینکه با هر روحیه‌ای و هر طبقه‌ای، می‌شود کنار هم ایستاد. کنار هم نشست. کنار هم بود. می‌گوید سینما می‌تواند چنین کند. از لاله‌زار تا جبهه، این سینما بوده که روحیه جمعی می‌ساخته و می‌خواسته ما یک «ملت» باشیم، کنار هم و دوشادوش هم.

این یک نقد فیلم نیست. خودم می‌دانم انشای احساساتی پس‌رکی است که سال‌ها بعد آخرین دقیق «سینما شهرقصه» را با چشمان خیس دید و رفت کارگردان را بغل کرد و چشم او را هم تر کرد؛ شاید به یاد روزهایی که هرکدام جداگانه عاشق سینما شده بودند ولی هر دو از یک نقطه این عشق را تجربه کردند. این‌ها را آن پسرک ده دوازده ساله می‌نویسد که اولین‌بار مرعوب سکانس حرکت دوربین در افتتاحیه «سرب»، فهمید سینما جایی را نشانش می‌دهد بیرون روزمرگی. سینما «رؤیا» می‌سازد. آن وقت‌ها هنوز «پدرخوانده» را ندیده بود. پس‌رکی که از همان سن رفت و نشست در سالن‌های راسته خیابان جمهوری و سعی کرد اسم‌های قدیمی‌شان را یاد بگیرد. چون دیده بود عشق فیلم‌ها هنوز به ناگارا و ماژستیک می‌روند، نه جمهوری و سعدی. آسیا و شهرقشنگ را دوست‌تر داشت، چون هنوز همان اسم را بر سر در داشتند و اصیل‌تر به نظر می‌رسیدند. رف توئی آپاراتخانه‌ها، تا منع آن نور را کشف کند و نگاتیوهای سرتو نه پرده‌ها را، بوسترها را و عکس‌های پشت ویترین را، به هر طریق، به دست آورد. «سینما شهرقصه» یادآور همه آن روزها و فیلم آن نسل عاشق پیشه است، پس طبیعی است که همه آنها را س‌یک نقطه گرد هم آورد.



خیابون ول کردن و رفتن و ماشینی زایر برف در دفن شدن، درختا شکستن افتادن تو خیابون، کابل‌های برق تا روی زمین اومدن و...». «پس از ساعت‌ها ماندن در برف، در نزدیکی امام‌زاده هاشم مردم از خودروها پیاده شده و پیاده به سمت رشت در حرکت هستند. دیگه تو گروه آشنپی شمسی جون خیطایی رفتم خاتم هم خبر این برف و کولاک پخش شده بود. مسئولین کیان، دقیقاً کجاید؟ تعطیلات؟ خواب؟ هر دو گزینه؟»، «از دیشب تا حالا رشت برق نداریم، طبعاً چون پمپ آب آپارتمان‌ها هم کار نمیکنه آب هم قطع،ه. ایرانسل آتتن نمیده، قطعی برق باعث شده مردم نتونن موبایل‌هاشون رو شارژ کنن، کوچه‌ها و حتی خیابون‌ها مسدودن، زندگی مردم فلج شده و از مدت‌ها قبل همه مسئولان میدونستن برف میادا»، «کاش شهرداری خلخال زودتر خودشو تکون بده این برف‌ها رو پاک کنه، اینا آب شه میره تو خونه ملت بیچاره».



خسرو نقیعی معاون سردبیر

### حکم – ۹